

## بررسی آثار هوشنگ رؤف

- سلیلی باز رستمی**
- پخش دوم**

(ج) عناصر سبکی برگزیده شاعر گاهی در اثنای کلامش

می‌کوشد لغتی را بر لغات دیگر که البته همان معنا را افاده می‌کند، ترجیح دهد به طوری که بی هیچ شک و شبهه‌ای بر شعرش نیز تأثیر بگذارد. «اینجا سیاهان / مثل زغال‌های وارداتی /روی قلیان خلیفه‌ها/ خاکستر می‌شوند... / از مجموعه اشعار «قبض گلوی تاک» ۹۷/» که البته در این بند می‌توان «خاکستر» را به صفتی دیگر مثل دودآلود و... مقید کرد. اما جاننشین کردن زغال‌های وارداتی در حقیقت روشی برای پوچ و هیچ جلوه دادن سیاه پوستانی است که هنوز در چرخ سخت نژادپرستی عرب‌های شکم‌پاره خرد و خمیر می‌شوند. «بر گورها/ ز زبان پیر سال / شبیه سیاه چادرنان» که از دور می‌بینی / نسواي منحزور مو/باز مالگه‌های ایلی در عزا/ از مجموعه اشعار «ناز گلو خوانده‌ای» ۵۵/» عناصر سبکی که مخصوص خودرئوف است

است به وضوح نشان می‌دهد که چقدر خوب توانسته با زبانی ساده و ملموس، فضایی بیرون و درون ذهن پیرزنی را که می‌تواند رابطه نزدیکی در آن واحد با مرگ داشته باشد به تصویر کشد. تصاویر قدرتمند که حاصل کاربرد خاص واژگانی مثل «از مالگه‌های ایلسی در عزا/» و نمونه‌های دیگری که می‌تواند به کمک شاعر آن، رؤف با امنیت از کلمات سعی می‌کند که فضاسازی با قدرت و مخیل شاعر پیش رود. توصیف‌ها زنده را با چاشنی موقفی که بتواند بر ذائقه مخاطب تأثیری ژرف گذارد.
ترسیم قصه‌ها و عناصر حاکم بر آن نیز بار عاطفی کلامش را افزایش می‌دهد. (دا طناب / ایجاز: می‌تابم که طناب و ایجاز در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد. سطح اول توجه به کل اثر و سطح دوم با توجه به واحد کلام، یعنی جمله که البته در شعر بند حائز اهمیت است. تمام آثار رؤف در کل از ویژگی ایجاز یا همان فشردگی حجم مورد زیبایی قرار می‌گیرد. «کلمات/ ایستاده‌اند در صف/ تا شاعران/ راحت بخوابند» در مرگ/ا / از مجموعه اشعار «جنون آب» ۶۷/» (و) اصوات: اصوات نیز جایگاه ویژه‌ای در آثار رؤف بر عهده گرفته است. در حقیقت چون شاعر در بطن طبیعت بکر رزسته، توانسته صدا و آهنگ‌های بار بار ابراساس همان ویژگی‌های زیست‌مختار خود را بر نرغ تحفه دلنواز مدرسان فضایی طبیعی درآشعارش باشد. «شق شق آواز / شعر ناز ناز خرمایند یکب را/ از بهجای باروت قطع کرد بر سبیدی برف/ صیادیه که در کین‌گاه حلقه/ ازمرمه می‌کرد» از مجموعه اشعار «دوختنجره آه» ۱۳۲/» (با) بار عاطفی و اجتماعی: سبک رؤف در بازگویی کلمات‌های بیچ در بیچ احساس و عاطفه، همچنین برجسته نشان دادن مهریانی‌ها، دردها، سختی‌های نامهور، طبقات نامتعادل اجتماعی، اندیشه‌های افسار گسیخته و... که همه و همه در موقعیت‌های متفاوتی چنان در نه تنیده‌اند که گوئی شاعر برای مخاطب بیشتر از پتانسیلی است که از نظر علمی می‌تواند جریان گرم زندگی را با اومان با زخمی‌های درشت آن و طبیعت درهم آمیزد.
این لذت ویویارویی در مجموعه اشعار «جنون آب» در قلندر زینب و لطیف نشسته است که اثرزی حکم بر آن چنان در آدمی نفوذ پیدا می‌کند که گوئی تمام احساسات در او واحد به چیزی به نام «عشق» ختم می‌شود. و عشق همان سنگ صبور است که در رازها و پیچ‌های اشعار محک می‌خورد. «آفتاب گردان‌ها/ رو به پنجره ایستاده‌/ا/ به تماشایت/ این گل‌ها هم مردم مانده‌اند/ بین تو و آفتاب! /از مجموعه اشعار «جنون آب» ۷۱/» ۲- سطح ادبی: موقعیت‌های ادبی نیز بر اساس شرایط روحی - روانی شاعر با اثریشینی مضامنی به سمت بستری می‌خورد که در آن نتیجه باورهای شاعر در شعر ی اتفاق می‌افتد که آستنی کلمات متجاوز و تکرار شوند و نه از کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر سرایت نمایند، بلکه اثرزی حاصل را یکباره خارج نمی‌کند.
این یک سگ‌رگ مخاطب را وادار به نظر می‌کند تا هم به درک زیبایی رسد لذت جوید، به کامیابی نزدیک شود و آنگاه در حلقی عمیق چه از نظر بافت شعر و چه از نظر فرم به خلق آیدیهایی دستم زند که این عصمت و عظمت در آینه نگاه شاعر عمیق و مواج تر می‌شود. چرا که هدف هر شاعری در خلق آفرینش آثار می‌شود. ادبی، برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب است و برای نیل به این هدف از امکانات موزنی بهره می‌گیرد. (الف) نفوذ در انشیا و پدیده‌ها: «شناسنامه‌ها به سرعت، در سه برگ کوچک ورق می‌خورند/ طعم شیر غم /ان بو یی خاک... / از مجموعه اشعار «قبض گلوی تاک» ۸۷/» در این دست آفریده‌ها در تمام آثار رؤف وفور یاقم می‌شود. در حقیقت این رسوخ وزینبانه در معنای متفاوتی نیز قابل تأویل می‌باشند. چرا که انسان مدرن امروز در پی تازگی خود که خوشتر یا طوری بارگذاری آنکه در حدی که هیچ تفرقی در همین راستا نمی‌تواند تمام خود را در مونوتن لحنی روانیتیک شاعر درگیر کند، مگر اینکه حتماً به لذت حاصل از این تنبیک رسیده باشد. نه آن رفتارهای سطحی و دودستی در آشعارش خبری هست و نه اطوارهای بیانی سستی در اعاده اشعارش نقش بازی می‌کند. بی لطمه‌ها و نگاه‌ها: اشعار رؤف ساده و در عین حال عمیق می‌باشد. او با چنگ انداختن به ظرفیت‌های موجود در ادبیات توانسته شعری با دو نگاه خلق نماید. در نگاه اول؛ شعری که شاعر در آن به اقتضای شاعرانگی به عمق فضاهایی می‌کشد که را بر زنگها، صداها، شکل‌ها همه با فکر و تدبیر خلق نشده‌اند، بلکه به طور اتفاقی جوهره آن را از دل طبیعت و حتی از خود خویشن اخذمی‌کند. به همین خاطر شعرش در یک نگاه در یک منظر چیزی شبیه به یک عکس فوری است. در نگاه دوم؛ شاعر پرده از میان بر می‌دارد و خود را خوب با ید می‌بیند. به واسطه همین عبرانی شاعر شری می‌شود و شعر شاعر، آنگاه با شعری ساده، روشن و لژال روبه‌رو می‌شود که هر چه سادگی اشعار فالفگیر می‌کند و به همان نسبت نیز لایه‌هایی بیچ در بیچ دارد. در جوهره و ذات شعر نیز نزدیک تر می‌کند. شعری جاندار، تماشایی که حتی لذت یک نقاشی را برای مدت‌ها در دوربین عدولمانی مانند گامی کن ج- طنز و تشبیه: یکی از عواملی که موجب کشش‌های شبیهه در اشعارهای معاصر می‌شود همان به کار بردن وجه شبهه‌هایی هست که بین مشبه و مشبه‌به نوعی طابق یا تضاد رسیده باشد. در اشعار رؤف نیز از این نوع برجسته‌سازی‌های شکیل و زیبا به چشم می‌خورد. «برندگی شبیهه در (صحرای سوزان/ سنجگی را/ میان لطمه‌ای فرود/ بر ترک‌های عمود می‌کند/ بین فراز و فرود لقمه‌ست / بیچ و تاب دهن ما/ از مجموعه اشعار «دوختنجره آواز» ۲۷/» در این شعر شاید در نگاه اول خالی از طنز باشد. اما شاعر برای تحریک اندیشه و فکر مخاطب نوعی ناهنجاری با مشبه‌و می‌آفریند که انتظار برای این گرندگی و تلخی چیزی شبیه هیچ است. اما نوعی هنجار کهن نوآوری در پیشش، شاعر را پر زنده‌ای خسته در بیابانی گرم و داغ به تصویر می‌کشد که ماره‌های بیابان انتظارش را نمی‌کشند. این در حالی است که شاعر بزرخند می‌زند به اینکه با داشتن بال و پر نمی‌تواند خود را از فضای خسته شده دور نگه دارد. و فوراً شیبیده تازه و بکر در اشعار رؤف بسیار متنوع عمل کرده است.



هوشنگ مرادی کرمانی دیروز –سه شنبه ۲۸ بهمن –جهت حضور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب «هللی» عازم هند شد. این نویسنده کودکان و نوجوانان که با حمایت موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران به این سفر فرهنگی رفت، قرار است در یکی از دانشگاه‌های مشهور هند که دارای کرسی زبان فارسی است به سخنرانی بپردازد. حضور در مدراس ایرانیان، رونمایی از کتاب «خمیره» به زبان انگلیسی و با همت انتشارات شمع و مه و همچنین حضور در غرفه ایران در این نمایشگاه بین‌المللی از برنامه‌های این سفر است.

## آتفه چهار محالیان در گفت‌وگو با آرمان:

# تفاوت‌ها خالق زیبایی‌اند

**فرهاد کریمی**

**آتفه چهارمحالیان** متولد ۱۳۶۰، خوزستان و کارشناسی ارشد رشته مدیریت شهری دانشگاه تهران است. اولین مجموعه شعر او در سال ۱۳۷۸ با عنوان «**عشوق کاغدی**» چاپ و پس از آن کتاب‌های «**دارم یا رشد شانه‌های میت راه می‌روم**» ۱۳۸۰ و «**یغلم کن شبلی**» ۱۳۸۴ منتشر شده است. تازه‌ترین مجموعه اشعار او با نام «**کتابی که نمی‌خواستم**» از سوی نشر چشمه منتشر شده و هم اکنون در کتابفروشی‌ها موجود است. مقالات، مصاحبه‌ها، اشعار، نقدها و مطالب مرتبط با وی را می‌توانید در نشریات پیشین و موجود ادبی، فرهنگی – اجتماعی و نیز فضاهای مجازی ببینید. **گفت‌وگوی** ما را با وی بخوانید:

- کتاب اخیرتان یعنی «کتابی که نمی‌خواستم» حاصل رویکردهای اجتماعی شما نسبت به وقایع جهان پیرامون است. در رابطه با این رویکردهای اجتماعی توضیح می‌دهید؟**

احساس الان من این است که در جهانی به سر می‌بریم که با تک تک اعضای خود کار دارد و در تماس است. انسان امروز بیش از هر زمانی در تاریخ، فردی اجتماع‌زده است، در نتیجه تأثیر و تاثرات و بازتاب‌های هنری آن نیز بیش از اینکه در جست‌وجوی فعالیت باشد، رویکردی معلول گونه یافته است. به علاوه اینکه شعر این دوره دارد بیشتر از دو دهه پیش به مخاطب در سطح یک اجتماع واکنش نشان می‌دهد و هم‌زمان با دیگر نگاه‌های فراگیر موجود، انعکاسی خود را در جامعه جدی می‌گیرد و می‌خواهد با ورود به سطح دیگری، با ماهیتی مطلوب دوباره اعلام موجودیت کند. شاید جریان موسوم به سادفونیسوی تکاپوی برای پاسخ به این احساس نیاز باشد.

- این رویکردهای اجتماعی نوعی ذهنیت جامعه‌گرایی در شعر شما القا می‌کند. قبول دارید؟**

چند نام جامعه‌گرایی در چه معنایی مد نظر شماست، اما شاید رویکرد جامعه‌شناسانه بیشتر در این ارتباط معنا داشته باشد. من خیلی سعی کردم در این شعرها تفکر خودم را از تأثیر فرهنگ و جامعه موجود محافظت کنم. در این معنا فراد است که خودش را به مثابه یک جامعه به آتش می‌کشد تا ریشه‌های نابینا و در هم تنیده این در و در بخش‌های بیمار بسوزاند. شخصاً هم به جامعه اعتماد دارم و هم ندارم. به جامعه به عنوان یک بستری که شدت یابد جدی گرفته شود و در تفکر فعال و انتقادی و هنری سهم داشته باشد معتقدم. اما به عنوان سبطیره‌ای که بتواند ذهنیت فردیت و خلایقیت و توان رویارویی هنرمند با نقائص فراگیر را به نفع خود مصادره کند و جهت دهد. رستمی‌برایش قائل نیستم.

**اما تأثیر جامعه بر ذهنیت و خلایقیت هنرمند انکارناپذیر است؟**
حتماً و قاعدتاً جامعه منبع مهمی برای تغذیه و نگاه هنرمند به شمار می‌رود. اما این لزوماً به معنای همسویی و هضم شدن هنرمند در خواسته‌های اجتماع از هنر و خالقان آن نیست. شاید از زمان من این است که هنرمند بتواند در موضع بالاتری از جامعه بایستد و در عین اینکه به تمام لایه‌های تجربی و معنایی آن مسلط است خواسته‌ها و کار جامعه را از تفکر و در هنر می‌کند. اینکه چگونه و با چه تمهیدی این درک را می‌دهد هم بخشی از هنر و درک او از اجتماع به شمار خواهد رفت. منتظم من هنرمند را در نقش هنر زاینده می‌بیند که از رهاکار هنر برای تأثیر بر تفکر بشر سودمی‌گیرد و ذهنی افزوده بر روش ادراکی زمان خود می‌شود، در این نقش گام پیش یابد از آن باشد و این گام پیش همین همان آشنایی است که باعث وقف جامعه دردرک و اقبال به هنرهای برجخ زمان خود می‌شود و هنرمند را در محاق و تردید و گاه شدگی نگاه می‌دارد و گاه موجب غصبشینی‌های تراژیک او می‌شود به نفس کسب جایگاه و هویت اجتماعی هنری.

**توجه به موقعیت زن انسان، به شعرهای این مجموعه هویتی زنانه بخشیده است، به نظر شما فارغ از مسائل جنسیتی، چگونه می‌توان در متن نگاهیا فراجنسیتی ارائه داد؟**

ببینید من خیلی موقع نوشتن زن یا مرد یا انسان نیستم. پس تصور خودم این است که دردم فرج جنسیتی می‌ماند. اما جنسیت من بر گمان در نحوه درک من از هستی و شیوه استدلال و تجربیاتم دخیل است. قاعدتاً فکر می‌کنم حتی یک ببر انسان زن از یک ببر انسان مرد قابل تشخیص است. راستش را بخواهید این اصرار به زنانه‌نویسی یا فرآجنسیتی اندیشی را هم نمی‌فهمم. قاعدتاً تا شما به عنوان یک مرد از جهان من به عنوان یک زن و توسط خودم من آگاه نشوید توان فراجنسیتی بودن را پیدا نمی‌کنید. نوشتن ابزار انتقال آن چیزی است که توسط ما از هستی وارد حمل می‌شود. حالا محصور هر چه باشد پسر یا دختر، فکر نمی‌تود برای مخاطب فرهیخته نسبت به خودش اثرش آفروده ایجاد کند.

**مطابق نظر به کرسئوا، شعر بیشتر از سایر آثار می‌تواند بیان‌کننده رویکردهای زنان نسبت به پیراموشان باشد. در این زمینه چه نظری دارید؟**

دقیقا نمی‌دانم. چون تجربه همه جانبه‌ای از ارائه خودم به‌وسیله دیگر روش‌های هنری ندارم. اما این تجربه کم و بیش بیست ساله و چشمی‌ه که در دیگر هنرها گردانده‌ام، بسیار مایل است که در این نظر کرسئوا را همراهی کند. قاعدتاً استدلال کرسئوا در اثبات این فرضیه هم مبتنی بر جزشناسی افرادی خاص مهوری زنان است. مثلا در این اشعاره‌ای که به‌کرسئوا دانشید بگویم اگر زمانی از من می‌خواستند زن تنها یک‌گزنه بیانی بدهم، شخصا فلسفه‌را انتخاب می‌کردم. البته که زنها سوژه‌های خوبی هستند برای اینکه تبدیل به شعر شوند، آن‌ها فی‌نفسه شعر هستند. اما روش نگاه‌شان به هستی بسیار فیلسوفانه است. شما اگر در گفت‌وگوی درونی با هر زنی قرار بگیرید با معرکه‌ای از معانی و لایه‌ها و منشورها مواجه می‌شوید، حرکت ذهن زنانه از یک هسته به یک افق چنان شاور و شگفت‌آور است که خود و کلانیتنی فلسفه بیشتر به آن می‌آید. هر چند شعر هم به دلیل شاخص‌های

### برنامه‌های «هرادی کرمانی» در هند

هوشنگ مرادی کرمانی دیروز –سه شنبه ۲۸ بهمن –جهت حضور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب «هللی» عازم هند شد. این نویسنده کودکان و نوجوانان که با حمایت موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران به این سفر فرهنگی رفت، قرار است در یکی از دانشگاه‌های مشهور هند که دارای کرسی زبان فارسی است به سخنرانی بپردازد. حضور در مدراس ایرانیان، رونمایی از کتاب «خمیره» به زبان انگلیسی و با همت انتشارات شمع و مه و همچنین حضور در غرفه ایران در این نمایشگاه بین‌المللی از برنامه‌های این سفر است.

## آتفه چهار محالیان در گفت‌وگو با آرمان:

# تفاوت‌ها خالق زیبایی‌اند

**فرهاد کریمی**

**آتفه چهارمحالیان** متولد ۱۳۶۰، خوزستان و کارشناسی ارشد رشته مدیریت شهری دانشگاه تهران است. اولین مجموعه شعر او در سال ۱۳۷۸ با عنوان «**عشوق کاغدی**» چاپ و پس از آن کتاب‌های «**دارم یا رشد شانه‌های میت راه می‌روم**» ۱۳۸۰ و «**یغلم کن شبلی**» ۱۳۸۴ منتشر شده است. تازه‌ترین مجموعه اشعار او با نام «**کتابی که نمی‌خواستم**» از سوی نشر چشمه منتشر شده و هم اکنون در کتابفروشی‌ها موجود است. مقالات، مصاحبه‌ها، اشعار، نقدها و مطالب مرتبط با وی را می‌توانید در نشریات پیشین و موجود ادبی، فرهنگی – اجتماعی و نیز فضاهای مجازی ببینید. **گفت‌وگوی** ما را با وی بخوانید:

- کتاب اخیرتان یعنی «کتابی که نمی‌خواستم» حاصل رویکردهای اجتماعی شما نسبت به وقایع جهان پیرامون است. در رابطه با این رویکردهای اجتماعی توضیح می‌دهید؟**



قاعدتاً من نمی‌توانم در جایگاه مخاطب وضعیت حسی او را تشریح کنم. همچنین از شما سپاسگزارم که شعرها را نمونه‌هایی موفق از نخله‌های ذکر شده خواندید، اما در بخش‌های فرهنگی و اجتماعی محتوای شعرها خیلی تلاشم این نبوده که با شناخت حسی خودم با مخاطب تصویر یا مسئله را پیش ببرم، شاید یکی از دلایل سخت خوان بودن شعرهای من همین باشد که کمتر از اشتراکات تجربی در انتقال مفاهیم استفاده می‌کنم. البته این به‌کارکردهای ذهنی مولف برمی‌گردد، بیشتر انکار خواسته باشم مخاطب را با یک نگاه کل و جزه‌نگر توانام شریک کنم. نگرشی که از یک سو می‌خواهد به جزئیات کمتر پرداخته‌شده اهمیت‌کیلیدی دهد؛ از سوی دیگر وضعیت‌ها را از قصاوت‌های حسی نجات داده و با حذف ابعاد حاشیه‌ای و تصورات کلیشه‌ای از آن یک ماده قدری بسازد. این ممکن است مقداری به همان تکاپوی من برای فراجنسی دیدن مسائل برگردد که درونم ایظوری عمل کرده که یک موضوع را در چند لایه و حجم و با چند کاراکتر و راوی توانم، در چند شکل روایت بگرداند.

- در بعضی شعرهای مجموعه «کتابی که نمی‌خواستم» به‌مهریختگی هنجارهای کلامی نیز به چشم می‌خورد. رویکرد خارج از توجه صرف به زبان چقدر در بیان موقعیت‌های پنهان بیانی تأثیرگذار است؟**

در گستره همین لحظه‌ای که من و شما معلوم نیست کجای آن به سر می‌بریم، زبان دیگر یک تعریف درست و درمان ندارد که بتوان به عنوان یک شاخص، انحراف از معیار آن را تخمین زد. ببینید هر سازی که اختراع شد صوت و موسیقی‌ای را تولید می‌کند و اگر اولین ابزار شعر را کلمه و سطر بدینم شاعر محق است که برای هر تجربه و وضعیت جدیدی که در خویش می‌فهمد سطر یا روش بیانی متفاوتی بیابد که حتماً به قول بلاتشو لازم نیست آن چیزی باشد که تنها برندگان از آن سر در بیاورند، اما گاهی بیان یک وضعیت فقط توسط خلق یک وضعیت موزایی ممکن است. که لزوماً شاید به شناخت عقلی و صد مردد آن از وضعیت هم نینجامد. این به‌طور کامل و قطعی نتواند پیام را منتقل کند اما می‌تواند حجمی بزرگ‌تر و فراتر از خودش را نمایانگی کند. نمی‌دانم آیا را ناشی از محدودیت‌های زبان بدینم با نتگهایایی نیروی شاعر در استفاده و خلق بهترین گزینه‌ها از ما مورد نیاز است. اینظوری بوده که در سرودن هر تجربه به زخم خود یگانه‌ای از هستی‌ام ناچار به ایجاد یک وضعیت بیانی شلدام که در اکثر اوقات باعث شده خواننده از آن تویح شوخ‌خود باشد این نقطه‌ایست که من و مخاطب هر دو مشترکاً در آن نادانیم. پس کمترین نتیجه آن این بوده که خواننده در گیچی و فضای تاریک بودن من به من دچار شده است و این همان تأثیربست قرار بوده از طریق این نحوه بیان اتفاق بیفتد. در این میان هر پاسخی که روشن شود، معنایی خواهد بود که می‌تواند پشت این زبان بایستد. اینجا بحث اصلی بر سر انتقال وضعیت‌های نامتوزم و بی‌تعریف است.

**صحنه‌ها و امکان‌های شعری و شگردهایی که آن را می‌سازد و مشکل می‌دهد پیش از هر چیز، انگاره‌های ذهنی و واگویی‌های حاضر در شعرها بیان هماهنگ است؟**
بیشترین تفاوت من با شاعرم در مد نظر قرار دادن ملاحظات است توی ریستم و توی سرودنم. در لحظه شعر آنچه تورا می‌پاید و می‌تواند سوسردان و آسیب زننده باشد کمی متفاوت است با ماه‌آها در زیستن خارج از کتاب. همچنین نقش و انتقال نقش من در تألیف متمایز است از نقش من در دیگر سطوح زندگی‌م در نتیجه اضرائی بر انطباق این دو با هم ندارم. یک نفسی این زندگی به ما داده که تویح شاعری کنیم، در آن یک نفس هر چه شاعرتر باشم شوخیبتر است.

**ورود خرده‌روایت‌ها در متن جهت بازسازی روایت‌های ملموس و عینی، چگونه می‌توانند مفاهیم متکثر را برای مخاطب بازنمایند؟**
یک ناگزیری هست که اگر شاعر بخواهد از روایتگری در شعر استفاده کند یا باید مضمونه بنویسد یا باید روایت را حتی به هر خرده روایت که تا سطح بیان روایی یا سطر روایتگر تقلیل دهد، داستان همیشه یک روش انتقال بازها بوده، بازهای زمان و مکان و فعل و انسان... حالا اگر شاعر بخواهد از امکاناتی که روایت در هر سطحی دارد توی استفاده کند می‌تواند با کنار هم قرار دادن مکعب‌های روایی یک بردنمای کوبیسمی از کارش ایجاد کند که در نهایت تصویری یگانه اما سرشار و متشکل از تصاویر دیگری باشد که هر کدام در بی جهانی هستند. احساس من این است که اینجور روایتگری به طبیعت آزارآم و کم حوصله و جهنده شعر نزدیک‌تر است. شاید خواننده ذاتاً نباید که فریادش داشته باشد که یک ملودی یک شعر وار به او همه شود که خیلی هم لذت‌بخش و دلنشین است، اما شعر زمانی که سر در گریبان خودش فرو می‌برد، زیباتر می‌تواند زرفناش را در شکل‌های بیرونی‌اش افشاکند.

### علی میرفتاح عنوان کرد

# ربط پول نفت به کتاب و مطالعه

سازمان تبلیغات اسلامی ... هستند که بدون این‌که مشکلات مالی داشته باشند، کتاب‌های بی‌معنی و پر از غلط چاپ می‌کنند. این نویسنده اظهار کرد: به نظر منال یکی دیگر از این نهادها انتشارات امیرکبیر است که پیش از آنکه به پروژه تبلیغات اسلامی سپرده شود، بهترین کتاب‌ها را منتشر می‌کرد؛ اما سال‌هاست هیچ کتاب خاصی انجام نداده است. زمانی هم که می‌خواهد فعالیت‌هایش را سرورمانا ببیند، تنها کاری که می‌کند چاپ مجدد آثار قدیمی است. بنابراین امروز می‌توان از مدیران این انتشارات پرسید که در طول این مدت چه کتاب‌هایی چاپ کرده‌اند. میرفتاح گفت: مشکل بازار کتاب دولت نهادی‌ها نیست که به پول نفت و تبلیغ و ترویج بستد. مشکل بازار کتاب دولت نهادی‌ها نیست. قرار دادهای میلوینی می‌بندند و کتاب‌هایی چاپ می‌کنند که به درد خمیر شدن می‌خورند. بعد غر هم می‌زنیم که چرا وضعیت کتاب و کتاب‌خوانی به این شکل افتاده است. مشکل کتاب از نوع کتاب‌هاست و اگر مردم مدد اگر کتابی را دوست داشته باشند، رغبت خرید و مطالعه در آنها وجود دارد. او همچنین به برخی‌یغی خود داستان‌نویسان و اهل ادبیات اشاره کرد و در این‌باره گفت: مشکلاتی مانند طولانی شدن پروژه انتشار و گرفتن مجوز نشر، اقتضات چاپ و مشکلات مالی باعث شده که داستان‌نویس نتواند از کتاب پول دریافتد. بنابراین نوشتن برای او به شکل پارتوقت درآمد و هویتی است که وقتی زمان مناسب

موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران با ۲۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف در این نمایشگاه حضور دارد. قرار است به زودی چاپ چهارم کتاب «ته‌خیار» هوشنگ مرادی‌کرمانی که از آخرین آثار نوشتاری اوست، از سوی انتشارات معین هم وارد بازار شود. هوشنگ مرادی کرمانی این کتاب را که جزو زهر خندوی او محسوب می‌شود، «به آن پیرمرد چاق، کوچولو و ته‌نایی که هر شب خواب‌های پاره‌پاره، سیاه و تلخ می‌دید خود برمی‌خاست، و خواب‌ها را می‌دوخت، رنگ می‌زد، شکر می‌زد، کتاب می‌کرد و می‌فروخت»، هدیه کرده است.

### تحت تأثیر قرار دهد؟

اگرچه شعر، شاعر-شعر این هنر زبانی [۱] بر پایه زبان روایی بنیان نهاده شده و تشخیص و ابجاز مروهون همنشینی و هم‌کناری سطرهای تلفیقی است. شعرهایی با فضای اجتماعی، عاشقانه و غیرمستقیم و تکرار اتفاق‌های ریز و درشت اتوبیای شخصی را زیست‌مندانه بیسان می‌کند و همراستای تصاویر روایی به ظاهر از هم گسسیخته، به جانب حس‌های نوستالژیکی می‌رود و به واسطه بازی‌های کلامی و تلفیق موقعیت‌های همگون و غیر همگون به دیالکتیک فراشخصی بنام می‌برد.

در ذهنیت شاعر-شعر این هنر زبانی [۱] بر پایه زبان روایی بنیان نهاده شده و تشخیص و ابجاز مروهون همنشینی و هم‌کناری سطرهای تلفیقی است. شعرهایی با فضای اجتماعی، عاشقانه و غیرمستقیم و تکرار اتفاق‌های ریز و درشت اتوبیای شخصی را زیست‌مندانه بیسان می‌کند و همراستای تصاویر روایی به ظاهر از هم گسسیخته، به جانب حس‌های نوستالژیکی می‌رود و به واسطه بازی‌های کلامی و تلفیق موقعیت‌های همگون و غیر همگون به دیالکتیک فراشخصی بنام می‌برد.
در ذهنیت شاعر-شعر این هنر زبانی [۱] بر پایه زبان روایی بنیان نهاده شده و تشخیص و ابجاز مروهون همنشینی و هم‌کناری سطرهای تلفیقی است. شعرهایی با فضای اجتماعی، عاشقانه و غیرمستقیم و تکرار اتفاق‌های ریز و درشت اتوبیای شخصی را زیست‌مندانه بیسان می‌کند و همراستای تصاویر روایی به ظاهر از هم گسسیخته، به جانب حس‌های نوستالژیکی می‌رود و به واسطه بازی‌های کلامی و تلفیق موقعیت‌های همگون و غیر همگون به دیالکتیک فراشخصی بنام می‌برد.

در ذهنیت شاعر-شعر این هنر زبانی [۱] بر پایه زبان روایی بنیان نهاده شده و تشخیص و ابجاز مروهون همنشینی و هم‌کناری سطرهای تلفیقی است. شعرهایی با فضای اجتماعی، عاشقانه و غیرمستقیم و تکرار اتفاق‌های ریز و درشت اتوبیای شخصی را زیست‌مندانه بیسان می‌کند و همراستای تصاویر روایی به ظاهر از هم گسسیخته، به جانب حس‌های نوستالژیکی می‌رود و به واسطه بازی‌های کلامی و تلفیق موقعیت‌های همگون و غیر همگون به دیالکتیک فراشخصی بنام می‌برد.

در ذهنیت شاعر-شعر این هنر زبانی [۱] بر پایه زبان روایی بنیان نهاده شده و تشخیص و ابجاز مروهون همنشینی و هم‌کناری سطرهای تلفیقی است. شعرهایی با فضای اجتماعی، عاشقانه و غیرمستقیم و تکرار اتفاق‌های ریز و درشت اتوبیای شخصی را زیست‌مندانه بیسان می‌کند و همراستای تصاویر روایی به ظاهر از هم گسسیخته، به جانب حس‌های نوستالژیکی می‌رود و به واسطه بازی‌های کلامی و تلفیق موقعیت‌های همگون و غیر همگون به دیالکتیک فراشخصی بنام می‌برد.

[۱] به تعبیر بی‌الری «مهرش زبان است» [۲] «از اولین نافرمانی بشرو

میوه درخت متغیگ طعم مگسوس و همچنین شکر و گرد و درد به ارمغان آورد» جان‌ملتون در «بهنش‌گمشده»

### دریچه

### قصه‌گویان خارجی وارد کرمانشاه شدند

مدیرکل کانسون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمانشاه از ورود قصه‌گویان خارجی هدفمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی به کرمانشاه خبر داد. رضا موزنی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به آغاز رسمی هدفمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی به میزبانی کرمانشاه گفت: پذیرش قصه‌گویان ۲۶ بهمن‌ماه آغاز شده است. این جشنواره تا روز پنجشنبه ۳۰ بهمن/ ادامه دارد و قصه‌گویی از صبح تا صبح تا انجام می‌شود. به گفته این مسئول، در مجموع حدود ۷۰قصه‌گو در این جشنواره شرکت دارند و حدود ۶۰ تا ۷۰قصه در این جشنواره گفته می‌شود. موزنی از حضور ۱۲ قصه‌گو خارجی در این جشنواره خبر داد و افزود: این قصه‌گویان از کشورهای آمریکا، کوبا، مراکش، سوریه، لبنان، کانادا، فیلیپین، اسپانیا، ارمنستان، استرالیا و ... هستند که وارد کرمانشاه شدند. مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان کرمانشاه گفت: این جشنواره علاوه بر کرمانشاه در برخی از شهرهای دیگر استان از جمله صحنه، کنگاور، بیستون و اسلام‌آباد نیز برگزار می‌شود و قصه‌گویان خارجی با حضور در این شهرها به قصه‌گویی می‌پردازند. او با بیان اینکه برنامه‌های جنبی فراوانی نیز برای این جشنواره درنظر گرفته شده، برایی کارگاه‌های آموزشی، نشست‌های تخصصی و نمایش‌های کودک و معلمان پیش‌دبستانی را از جمله این برنامه‌ها دانست. به گفته موزنی، رونمایی از ۱۷عنوان کتاب پیشنهاد شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با عنوان کتاب‌های سیمرغ با موضوع افسانه‌های محلی از دیگر برنامه‌های جنبی هدفمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی خواهد بود. مدیر اجرایی این جشنواره تصریح کرد: این هدفمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی است و کرمانشاه برای اولین بار میزبان این جشنواره شده است. وی از ارسال ۱۷۷۷ اثر از سببوی قصه‌گویان به این جشنواره خبر داد و ابراز امیدواری کرد برایی چنین جشنواره‌هایی گامی در راستای افزایش فرهنگ مگسوس و همچنین حفظ داستان‌های تاریخی، حماسی، ملی، مذهبی و... باشد.